

صدای دیگر

خواستم در اول صفحه‌ی داستان به نویسندگان سلامی برسانم و خوش آمدی هم به خوانندگان عزیز گفته باشم که فکرم به هزارراه رفت و برگشت و به هر جا رسید، سرک کشید و دور زد و دور زد و دور زد تا در آسیب‌شناسی داستان امروز ماند: داستان ما، در کجا ایستاده است، بین المللی بودن نوشتا. چند صدایی. خفه شدن در تکرارها. جشنواره‌ها و جایزه‌ها. انبوه داستان نویسی. ادبیات متعهد. خشکسالی‌های داستانی. پیچیدگی‌های زبان و دور شدن از خواننده. کلاس‌های داستان نویسی. باند بازی‌ها. معجزه‌های هزارتایی تیراژ و جمعیت هفتاد میلیونی. آرمان خواهی. قبیله‌گرایی. ادبیات داستانی و ژورنالیسم نوظهور روزنامه‌ای دهه‌ی هشتاد. بازی‌های زبانی. کم بود اکسیژن در داستان امروز. گلشیری و حاشیه‌هایی که وبال گردن داستان نویسی ما کرد و رفت و ما را تنها گذاشت. تیر کشیدن هرازگاهی داستانی از آسمان بی ستاره و به خاک افتادن آن. و هزار حرف و حدیث دیگر. چند صدایی و ژورنالیسم داستانی روزنامه‌ای را انتخاب کردم. دیدم هر چه می نویسم تمام شدنی نیست و قضیه خیلی بیش تر از این حرف هاست. از طرفی دیدم که در نوشتا هم همین یک صفحه‌ی من مانده است. این بود که یادداشت‌هایم را کنار گذاشتم تا اگر عمری ماند، به تک تک آن‌ها در شماره‌های آینده پرداخته شود.

ساختن خانه‌ای نو، خیلی راحت تر و بی درد سر تر است تا این که بخواهیم خانه‌ی ساخته شده‌ی خود را که ناگزیر به زندگی در آن بوده، باز سازی کنیم. نوشتا، برای من با چنین مسأله‌ای روبه‌رو بود؛ ماشین در حرکتی همچنان که باید مسیر خود را برود، به تعمیر هم احتیاج دارد.

نوشتا نشریه‌ای بین المللی که اولین بار در ادبیات این سرزمین متولد می شود، برای همه‌ی ما، ارزشمند و افتخارآمیز است. و حالا ما هستیم که باید اسباب آن را فراهم کنیم تا با شتاب جهانی هماهنگ شود. نوشتا نباید در جاده‌های خاکی غیر استاندارد محلی، ویر از دست اندازهای وطنی، بالا و پایین و از حرکت باز ماند.

در شماره‌ی ۴ سی و سه داستان به ما رسید. البته به این اکتفا نکردیم تا داستان برای مان فرستاده شود. سفارش دادیم و تشکر می کنم از دوستانی که با بزرگ منشی جواب سلام ما را دادند.

پس از بررسی‌ها و رعایت تمام جوانب و محوریت؛ داستان باید داستان باشد. نگاه نویسنده به جهان، سابقه و تمام شرایط، بیش تر به آن جنبه‌هایی توجه کردم که به نفع نویسنده و داستان بود؛ حتی کارهای دیگر نویسنده را تا جایی که در دسترس بود، خواندم. از این‌ها گذشته یک مشاور با تجربه و داستان نویس در کنارم بود.

جدا از این که به تمام افراد، دیدگاه‌ها، تمایلات و کارهای دوستان احترام می گذارم، نوشتا در ادبیات داستانی استاندارد‌هایی دارد که من خود را ناگزیر به رعایت آن می دانم. این ارزش گذاری به نویسنده و خواننده‌ای است که وظیفه‌ی خود می داند داستان نویسی ما را در دو جهت افقی و عمودی، توسعه و بالا برد. حداقل ما این است که داستان باید "داستان" جذاب و حرفی در میان این انبوهی صداها، برای گفتن داشته باشد.

داستان‌های شماره ۴ که در حقیقت هنوز از نظر من در حد ایده‌آلی نیست، از میان آن چه رسیده بود، شکل گرفت. برایم راحت تر این بود داستانی بنویسم تا بخواهم کار دیگران را سرو سامان دهم که در نهایت خوب و بدش به حساب من گذاشته شود. این که بخواهیم چند تا داستان را به شکل‌های تکراری کنار هم بگذاریم و بعد یکی دو تا ترجمه را هم مهمان آن کنیم، می شود کشکول و مرا راضی نمی کند.

داستان ما، در تمام سازه‌ها و جغرافیای خود به عشق، پشتکار، فداکاری، کشف راه‌های تازه و طرح‌های پیشرو و اکسیژن نیاز دارد. برای آن که نوشتا به سطح قابل قبولی برسد، رایزنی‌ها، نظر خواهی، کارشناسی و برنامه‌ریزی کرده ایم اما از هر فکر پویا و خلاق استقبال می کنیم و از تمام دوستان می خواهیم نقاط ضعف ما را بگویند و ما را نقد کنند تا به مسیر آرمانی ادبیات داستانی نزدیک تر شویم و نوشتا بتواند بازتابنده خلاقیت‌های داستانی این سرزمین و جهان باشد.

حسین آتش پرور